

دکتر سید محمدباقر حجتی
استاد گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

تحقیقی درباره فواتح سور و حروف مقطعه قرآن

مسئله «فواتح سور» - که مطلع و سرآغاز همه سوره‌های قرآن را تشکیل میدهد - از موضوعاتی است که از دیرباز نظر دانشمندان تفسیر و علوم قرآنی را به خود جلب کرده است. لذا این موضوع در جنب سایر مواضع دیگر، در کتابهای تفسیر و علوم قرآنی، فصلی را بخود اختصاص داده است.

همه مفسران شیعی و محققان علوم قرآنی متعرض بحث و تحقیق درباره آن شده‌اند و با استناد به احادیث و روایات، آراء و اقوال گوناگونی در بخشی از فواتح سور (یعنی حروف مقطعه قرآن) اظهار داشته‌اند. اگرچه آراء و اقوال فریقین در ارائه مدلول حروف مقطعه قرآن در حد نسبتی وسیعی بهم نزدیک می‌باشد، ولی هریک از این آراء نسبت بهم نزدیک نیستند. بلکه احیاناً با هم متناقض و متعارضند.

با وجود اینکه سابقه تحقیق درباره حروف مقطعه قرآن، بسیار طولانی است، و در تحقیقات و بررسیهای مربوط به معارف قرآنی، نقطه عطفی در مطالعات دانشمندان علوم قرآنی بوده است، معهذا تاکنون در

زمینه ارائه مدلول آن رأی قاطعی نمی‌بینیم. و نوعاً علماء تفسیر و دانشمندان معارف قرآنی محتاطانه در این باره اظهار عقیده کرده‌اند.

باید بدانیم که در طول تاریخ اسلامی مطالعه درباره حروف مقطعه قرآن متوقف نماند بلکه کنکاش و تلاش در بازشناسی آن ادامه دارد، تا آنجاکه کامپیوتر را برای شناخت مفاهیم آن به‌استخدام گرفته و از جنبه‌های ریاضی، حروف مقطعه قرآن را مورد مطالعه قرار داده و تا حدی به‌گوشه‌هایی از اسرار آن رهنمون شدند.

در این مقاله سعی شده است که اولاً آراء و اقوال مربوط به فوایح سور و حروف مقطعه قرآن مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته باشد، آراء و اقوالی که از آغاز امر تا زمان معاصر اظهار شده است. و ثانیاً بهترین و قابل قبول‌ترین اقوال ضمن مطالعه فوق ارائه گردد. لذا بحث خود را در مورد فوایح با استفاده از بیان سیوطی آغاز می‌کنیم:

فوایح سور

وی می‌نویسد: ابن ابی‌الاصبع کتاب مستقلی درباره فوایح سور بنام «الخواطر السوانح فی اسرار الفوایح» نوشته است که من مطالب این کتاب را - با افزودن مطالبی از دیگران - تلخیص می‌کنم:

«خداوند متعال سوره‌های قرآن را باده‌گونه تعبیر و بیان آغاز کرده است که همه سور بایکی از این ده نوع بیان و تعبیر شروع می‌شوند:

۱- ستایش خداوند: که بدو نوع و قسم، در آغاز سوری از قرآن صورت گرفته است: قسم اول اثبات صفات مدح، و قسم دوم تنزیه خداوند از صفات نقص. که اولی با تمهید: در پنج سوره: حمد، انعام، کهف، سبأ، و فاطر. و تبارک: در دو سوره فرقان و ملک، آغاز شده است. و قسم دوم

با تسبیح در هفت سوره آغاز شده است. گرمانی در «متشابه القرآن» خود آورده است تسبیح کلمه ایست که خداوند آنرا از میان سائر کلمات مشابه انتخاب کرده و با مصدر این ماده، آغاز سوره بنی اسرائیل را افتتاح کرده است، چون مصدر، اصل و ریشه کلمات دیگر یعنی فعل و صفت است. و خداوند فرموده است: «سبحان الذی اسرى بعبده...» سپس فعل ماضی همین ماده: «سبح» را در آغاز سوره حدید و حشر بکار برده است، چون ماضی از نظر زمان بر دیگر زمانها مقدم می باشد. و فعل مضارع این ماده: «یسبح» را در اول سوره های جمعه و تفاین بکار برده، و پس از آن فعل امر این ماده: «سبح» را در آغاز سوره اعلی آورده است، و در نتیجه، با استعمال مبدأ اشتقاق و افعالی که از آن مأخوذ هستند هیچ کلمه ای در این سور فرو گزار نشده است.

۴- حروف تهجی: که در آغاز بیست و پنج سوره بکار رفته است که

تحت عنوان «حروف مقطعه قرآن» از آن، بحث و گفتگو خواهیم نمود.

۳- نداء: که در آغاز ده سوره قرآن دیده میشود که پنج قسم آن،

نداء و خطاب به رسول خدا (ص) است که در سوره احزاب، طلاق، تحریم، مزمل، و مدثر دیده میشود، و پنج قسم دیگر آن نداء به مردم می باشد، که در سوره های نساء، مائده، حج، حجراته و ممتحنه بچشم می خورد.

۴- جمله های خبریه: مانند: ۱- یسئلونک عن الانفال (در سوره انفال)

۲- براءة من الله (در سوره توبه) ۳- اتی امرالله (در سوره نحل)

۴- اقترب للناس حسابهم (در سوره انبیاء) ۵- قد افلح المؤمنون (در سوره

مؤمنون) ۶- سوره اترلناها (در سوره نور) ۷- تنزیل الکتاب (در سوره

زمر) ۸- الذین کفروا (در سوره محمد) ۹- انا فتحنا (در سوره فتح)

۱۰- اقترب الساعة (در سوره قمر) ۱۱- الرحمن علم القرآن (در سوره

الرحمن) ۱۲- قد سمع الله (در سوره مجادله) ۱۳- الحاقه ما الحاقه (در

سوره حاقه) ۱۴- سأل سائل (در سوره معارج) ۱۵- انا ارسلنا نوحاً (در سوره نوح) ۱۶- لا اقسم بیوم القيمة (در سوره قیمة) ۱۷- لا اقسم بهذا البلد (در سوره بلد) ۱۸- عبس وتولی (در سوره عبس) ۱۹- انا انزلناه (در سوره قدر) ۲۰- لم یکن الذین کفروا (در سوره قارعه) ۲۲- الهیکم التکائر (در سوره تکائر) ۲۳- انا اعطیناک (در سوره کوثر) و مجموعاً در بیست و سه سوره فوق الذکر جمله خبریه بکار رفته است.

۵- قسم و سوگند: خداوند در پانزده سوره به امور و اشیاء گوناگون قسم یاد کرده است: در سوره صافات، به: ملائکه و فرشتگان. در سوره بروج و طارق، به: افلاک سوگند یاد میکند. و در شش سوره، به: لوازم و امور وابسته به افلاک سوگند یاد نموده باین معنی که: ۱- در سوره نجم، به ثریا ۲- در سوره فجر، به: مبداء روز ۳- در سوره شمس به: نشان روز ۴- در سوره واللیل، به: بخشی از زمان ۵- در سوره الضحی، به: بخشی از زمان روز ۶- در سوره عصر، به: بخش دیگری از روز و یا بطور کلی به زمان قسم یاد کرده است. و در دو سوره ذاریات و مرسلات، به: هوا - که یکی از عناصر است - سوگند یاد می کند، چنانکه در سوره طوره: خاک که یکی از عناصر دیگر است قسم یاد کرده، و در سوره تین: به: گیاه، و در سوره نازعات به: حیوان ناطق و انسان، و در سوره عادیات، به: بهیمه و چهارپایان سوگند یاد نموده است.

۶- شرط: این موضوع در آغاز هفت سوره: واقعه، منافقون، تکوین، انفطار، انشقاق، زلزله، و نصر دیده میشود.

۷- صیغه امر: قل اوحی (در سوره جن) قل یا ایها الکافرون (در سوره کافرون) قل هو الله احد (در سوره اخلاص) قل اعوذ برب الفلق (در سوره فلق) قل اعوذ برب الناس (در سوره ناس)

۸- استفهام: هل اتی (در سوره انسان) عمیتسائلون (در سوره نبأ)

هل أتاك (در سورة غاشیه) الم نشرح (در سورة انشراح) الم تر (در سورة فيل) ارایت الذی (در سورة ماعون).

۹- دعاء: (نقرین): ویل للمطففین (در سورة مطففین) ویل لكل همزة (در سورة همزه) تبتیدا ابی لهب (در سورة تبت).

۱۰- تعلیل: در سورة لایلاف قریش. ابوشامه، آغاز سور را اینگونه جمع و بررسی نموده و گفته است: آن اموریکه در بخش دعاء (نقرین) یاد کردیم ممکن است در بخش جمله خبریه مندرج شود، چنانکه ثناء و ستایش نیز ممکن است از بخش های همین جمله خبریه باشد. مگر سبح که در بخش امر ممکن است مندرج گردد، و «سبحان» محتمل میان امر و جمله خبریه است. چون کلمه سبحان ممکن است مفعول «سبح» (جمله انشائیه) یا «اسبح» جمله خبریه باشد.

سپس ابوشامه انواع فواتح سور را در دو بیت زیر ارائه نموده است:

اثنی علی نفسه سبحانه بثبو

ت الحمد و السلب لما استفتح السورا

والامر والشرط والتعلیل والقسم الد

عاحروف التهجی استفهم الخبرا^۱

حروف مقطعه قرآن

یکی از مسائلی که در تاریخ قرآن جلب نظر می کند، و ضمناً از مباحث پیچیده و مشکل قرآن محسوب می شود فهم معانی و منظور حروف مقطعه قرآن می باشد، لذا دانشمندان علوم قرآنی، فصلی از مشابهاات قرآن

۱- سیوطی: الاتقان، ج ۱ ص ۱۷۸، ۱۷۹؛ برای آگاهی بیشتر درباره فواتح سور و مناسبات آن بنگرید بهمین مرجع، ج ۱ ص ۱۷۸ - ۱۸۰.

را به بحث درباره این حروف اختصاص داده‌اند.^۲ و این بحث، خالی از رابطه با بحث از تاریخ و سرگذشت قرآن نیست.

باری، آراء و نظریات در مدلول این حروف از قبیل: الم، الر، ق، ن، حمسق، و امثال آنها - که در بیست و پنج یا بیست و نه سوره قرآن جلب نظر می‌کند - بقدری متنوع است که هر محقق را وادار به بحث و کاوش در این موضوع نموده، تا فصلی را به این مسئله در تاریخ قرآن و علوم قرآنی اختصاص دهد، چنانکه سیوطی فصلی از نوع چهل و سوم کتاب خود را به بحث از حروف مقطعه قرآن اختصاص داده است.

قبل از ورود در بحث از آراء محققان اسلامی در این باب، مقدمه راجع به ساختمانها و صور مختلف این حروف - که در آغاز بسیاری از سوره قرآن دیده میشود - مطالبی را بازگو می‌نمائیم:

در قرآن، صور گوناگونی از این حروف در آغاز سوره‌های زیادی وجود دارد که در برخی موارد، این حروف بطور بسیط بکار رفته یعنی فقط يك حرف است، مانند صاد (ص، سوره ۳۸) قاف (ق، سوره ۵۵) نون (ن والقلم، سوره ۶۸) و در برخی از موارد، فواتح سور مشکل از دو حرف می‌باشد، و سوره‌هایی از قرآن در ده مورد بدینگونه آغاز گردیده است، که هفت مورد آن با «حم» شروع می‌شوند که عبارتند از سوره‌های غافر (۴۰) فصلت (۴۱) شوری (۴۲) در این سوره، حم، باعسق ضمیمه شده است. زخرف (۴۳) دخان (۴۴) جائیه (۴۵) احقاف (۴۶) و مورد

۲- سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۳ - ۲۱ که در آن مفصلاً درباره حروف مقطعه قرآن بحث شده است.

۳- اختلاف در تعداد آنها مبتنی بر اختلاف نظری است که در این مورد، دیده میشود.

۴- رك: زنجانی: تاریخ قرآن (ف)، ص ۱۳۴، ۱۳۵؛ سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص

۱۳ - ۱۲؛ صبحی صالح: مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۳۴ - ۲۴۴.

هشتم و نهم و دهم از سوره‌هایی که آغاز آنها متشکل از دو حرف می‌باشند، بترتیب عبارتند از: طه (سوره ۲۰) طس (سوره ۲۷) یس (سوره ۳۸).
 سوره‌هایی که فواتح آن‌ها متشکل از سه حرف می‌باشد مجموعاً سیزده سوره است، که شش سوره آن با «الم» آغاز می‌گردند که بترتیب عبارتند از: سوره‌های بقره (۲) آل عمران (۳) عنکبوت (۲۹) روم (۳۰) لقمان (۳۱) سجده (۳۲) و پنج سوره از آنها با «الر» آغاز شده که بترتیب عبارتند از سوره‌های: یونس (۱۰) هود (۱۱) یوسف (۲۱) ابراهیم (۱۴) حجر (۱۵) و دو سوره نیز با «طسم» افتتاح شده است که عبارتند از سوره‌های شعراء (۲۶) و قصص (۲۸). آغاز برخی از سور متشکل از چهار حرف می‌باشد، و دو سوره از قرآن بدینگونه است: سوره اعراف (المص) و سوره رعد (المر) سوره مریم تنها سوره‌ای است در قرآن، که آغاز آن متشکل از پنج حرف از حروف مقطعه می‌باشد و آن «کهیص» است. و اگر ما در سوره فصلت «حمعسق» را مجموعاً بحساب آوریم، میتوان گفت که در آغاز دو سوره قرآن حروف مقطعه پنجگانه وجود دارد.

طبق این نظریه، فواتح سور (حروف مقطعه) مجموعاً در بیست و نه سوره جلب نظر می‌کند که دارای سیزده شکل و فرم می‌باشند. و بترتیبی که ذیلاً ذکر می‌شود این حروف بیش از حروف بعدی در آنها بکار رفته است: الف، لام، میم، حاء، راء، سین، طاء، صاد، هاء، یاء، عین، قاف، کاف، نون. و با حذف مکررات، چهارده حرف در فواتح سور دیده میشود که نیمی از حروف تهجی را تشکیل میدهند.

آراء دانشمندان درباره مدلول حروف مقطعه و حکمت افتتاح سوره آنها

۱- حروف ساده و عادی است: سیدبن طاوس علوی در کتاب «سعدالسعود» بنقل از جزء اول از «شرح تأویل القرآن و تفسیر معاینه» ابی مسلم محمدبن بحرافهانی درباره تفسیر حروف مقطعه قرآن می نویسد: که ابومسلم گوید: بعقیده ما - وقتی حروف معجم (حروف تهجی) اصل و اساس کلام تازی است و تازیان به آوردن سوره ای مانند قرآن و به تحدی و هم آوردی با آن دعوت شدند - قرآن با افتتاح بعضی از سور به این حروف، خواسته است بفهماند که این کتاب آسمانی از همین حروفی ساخته شده است که شما آنرا می شناسید و می توانید از همین حروف، کلمات و جمله هائی مانند قرآن بپردازید [ولی بهیچوجه قادر به چنین کاری نیستند] و این خود دلیل بر آن است که این سخن، کلام الهی است، و برهانی بر نبوت و حقانیت رسول خدا (ص) می باشد.^۱

طبق این نظریه، حکمت افتتاح بعضی از سور به حروف مقطعه این است که قرآن از حروفی فراهم آمده است که آنها را مردم می شناسند. منتهی، این حروف در برخی موارد بصورت مقطع و جدای از هم (مانند فواتح سور) و در برخی موارد بصورت کلمه و جمله و آیه و سوره، باهم ترکیب یافته است، تا دلیل عجز و ناتوانی عرب و تازیان به آوردن و پرداختن مانند آن (قرآن) باشد.^۲ طبرسی نیز در این باره می نویسد: «وجه دهم درباره حروف مقطعه قرآن این است: قرآنی که نمیتوانید به معارضه و مبارزه با آن قیام کنید، از جنس همان حروفی است که در محاورات و سخنرانیها از آن استفاده می نمائید، وقتی نمیتوانید با قرآن تحدی کنید پس باین حقیقت میرسید که قرآن از جانب خدا است، زیرا معمولاً در میان کلامهای

۱- زنجانی: تاریخ قرآن (ف) ص ۱۳۳.

۲- زمخشری: الکشاف، ج ۱ ص ۱۶؛ سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۷.

بشری این نوع تفاوت عظیمی که قرآن با کلام انسانی، دارد دیده نمیشود^۸ و تکرار این گونه حروف در فواتح بعضی از سور بمنظور تأکید و تأیید همین نکته می باشد، چون عرب وقتی میخواهد مطلبی را درست بدمخاطب بفهماند آنرا تکرار می نماید^۹.

از این نظریه گروه زیادی از دانشمندان مانند زمخشری و بیضاوی^{۱۰} و ابن تیمیه^{۱۱} و شاگرد وی: حافظ مزی^{۱۲} طرفداری کرده اند، و چنانکه دیدیم سید بن طاوس - به نقل از ابومسلم اصفهانی - در مقام تأیید این رأی برآمده است.

طرفداران این نظریه - در اوج حماسه فکری خود - متوجه این نکته هستند که تحدی قرآن با عرب درهم آورد شدن با قرآن و پرداختن مانند آن، همین مدلول را توضیح میدهد و بدیده ای شگفت آور، و واقعیتری را روشن می کند که قرآن صرفاً در فواتح سور به تمام حروف تهجی و یا نیمی از آن بسنده نکرده، بلکه از جنس هر حرفی از حروف تهجی، نیمی از آن ها را بعنوان حروف مقطعه قرآن در آغاز بسیاری از

۸- طبرسی: مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۳ چاپ صیدا.

۹- طبرسی: مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۳؛ تاریخ قرآن زنجانی (ف) ص ۱۳۴.

۱۰- نام وی ناصرالدین ابومعید عبدالله بن عمر بیضاوی، مؤلف تفسیر

«انوارالتنزیل و اسرار التأویل» م ۶۸۵، از بیضاء شیراز بوده است.

۱۱- وی، تقی الدین احمد بن تیمیه حرانی دمشقی (م ۷۲۸ ه ق) است و بوسیله

خاورشناس فرانسوی «هنری لاوست» کتاب پرارزشی درباره سیره ابن تیمیه و عقائد اجتماعی و سیاسی او نوشته شده است بنگرید به:

Henri Laoust, Essai sur les doctrines sociales et politiques d'Ibn Taimiya, le Caire 1939.

(نقل از صبحی صالح: مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۳۵).

۱۲- وی، یوسف بن عبدالرحمن ابوالحجاج مشهور به «مزی» منسوب به «مزه»

قریبه ای در دمشق است، و بسال ۷۴۲ ه ق در دارالحديث اشریفة دمشق وفات یافت (رک: الرسالة المستطرفة، ص ۱۲۶) راجع به حمایت ابن تیمیه مزی از رأی مذکور، رجوع شود به: تفسیر ابن کثیر، ج ۱ ص ۳۸.

سوره‌ها آورده است: از حروف حلق: (همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء) نیمی از آنها را - که عبارت از حاء، عین و هاء می‌باشد - آورده، و از حروف مهموسه «فحنه شخص سکت»: سین، هاء، کاف، صاد، و هاء را آورده، و از حروف مجهوره - که باقیمانده حروف مهموسه را تشکیل می‌دهند - همزه، میم، لام، عین، راء، طاء، قاف، یاء، و نون را آورده و از حروف شفوی (باء و میم) را آورده است^{۱۳}.

این حروف - چنانکه قبلاً اشاره کردیم - گاهی بصورت بسیط و یک حرفی و نیز بصورت‌های دو حرفی و سه حرفی و چهار حرفی و پنج حرفی، در آغاز سوره، آمده است، و بالاخره حروف آغاز سوره یا حروف مقطعه قرآن، از کمترین، تا بیشترین حروفی که کلمات عرب از همانها ساخته می‌شود، تشکیل یافته است و چون کلمات عرب هیچوقت از یک حرف کمتر و از پنج حرف بیشتر نیست.

۲- حروف مقطعه، از اسرار و رازهای نهانی و غیر قابل درک است: نظر به اینکه گروه بسیاری از محققان پیشین و پسین اسلامی معتقد به ازلیت و قدیم بودن این حروف بوده و هستند حزم و احتیاط را در آن دیدند که از تفسیر و توضیح این حروف خودداری نمایند. لذا از اظهار رأی صریح و قاطعی درباره آنها بی‌مناک بوده و هستند، و می‌گویند این حروف از متشابهاتی است که جز خدا کسی عالم به تأویل و توضیح آن نیست، چنانکه شعبی آنها بعنوان «سر هذا القرآن» معرفی کرده است وی گفته بود: «فی کل کتاب سرورسه فی القرآن سائر حروف الهجاء المذكورة فی اوائل السور^{۱۴}» و نیز از طریق روایات اهل سنت نقل شده است که علی(ع)

۱۳- زمخشری در این باره بیانی مفصل دارد، بنگرید به: الکشاف، ج ۱ ص ۱۷

و نیز: زرکشی: البرهان، ج ۱ ص ۱۶۵، ۱۶۶؛ سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۳.

۱۴- طبرسی: مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۲؛ سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۲۳.

فرمود: «ان لكل كتاب صفوة، و صفوة هذا الكتاب حروف التهجی^{۱۵}» هر کتابی دارای گزیده‌ای شاخص و مرموز است و شاخص رمزی قرآن، همین حروف مقطعه می‌باشد. و نیز ابن مسعود گفته است: «ان هذه الحروف علم مسنور و سر محبوب استأثر الله به»: این حروف حقیقی است نهان، و رمزی است پوشیده که خداوند آنها را برگزیده است^{۱۶}. گرچه نسبت به تمام اقوالی که در زیر یاد می‌گردد حروف مقطعه قرآن، يك سر و رمز، تلقی شده است، ولی عده‌ای از اظهار نظر قاطع در مدلول آنها خودداری نمودند، و گروهی به اظهار رأی و نظر و تفسیر مدلول آن پرداختند.

۳- آینده‌نگری: طبق عقیده گروهی، این حروف رمزی است به مدت بقاء امت مسلمان، چنانکه مقاتل بن سلیمان از دی گفته است. ما این حروف را محاسبه نمودیم که با اسقاط مکررات به هفتصد و چهل و چهار سال رسید، که این رقم بقیه مدت این امت می‌باشد. علی بن فضال مجاشعی نحوی گوید: من حروف مقطعه قرآن را با شمار [حساب جمل] محاسبه نمودم، به رقم سه هزار و شصت و پنج رسید، که پس از حذف مکررات به رقم ششصد و نود و سه میرسد. طبرسی در ذیل همین مطلب می‌نویسد من نیز به محاسبه این حروف پرداختم و بهمان رقمی رسیدم که مجاشعی بیان کرد^{۱۸}. طبرسی می‌نویسد: وقتی یهودیها «الم» را شنیدند گفتند مدت حکومت محمد (ص) کوتاه است یعنی در مدت هفتاد و يك سال پایان میرسد؛ ولی با تزول حروف دیگری مانند: الر، المر، المص، و کهیص و امثال آنها، باین نتیجه

۱۵ - طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۲؛ رشیدرضا: المنار، ج ۸ ص ۳۰۲.

۱۶ - طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۲.

۱۷ - درباره شرح احوال وی رجوع شود به مقاله نگارنده: «تحقیق درباره

ابن عباس و مقام وی در تفسیر» مقالات و بررسیها، ش ۱۷ و ۱۸.

۱۸ - طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۳؛ سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۶.

رسیدند که مدت حکومت پیامبر طولانی‌تر است^{۱۹} و خویی^{۲۰} نیز روایت کرده است: که برخی از پیشوایان دینی از آیه «الم غلبت الروم» چنین استخراج کرده بودند که مسلمین، بیت المقدس را در سال پانصد و هشتاد و سه میلادی فتح خواهند کرد و همانگونه که با این حروف پیش‌بینی شده بود این واقعه اتفاق افتاد. عزین عبدالسلام، روایت کرده است: که علی (ص)، واقعه معاویه را از «حممسق» استخراج کرده بود. این نوع از استخراج ریاضی معروف به «عدایی‌جاد» است که سخت مورد انتقاد گروهی از دانشمندان قرار گرفت. و ابن حجر عسقلانی^{۲۱} اینگونه محاسبه را باطل و غیر قابل اعتماد معرفی کرده، و ابن عباس نیز «عدایی‌جاد» را مردود تلقی کرده و آنرا در عداد سحر و علوم غریبه دانسته است، و همچنین، بنظر سیوطی اینگونه محاسبه، دارای اصل و اساسی در شریعت، نمیباشد^{۲۲}.

۴ - حروف مقطعه، نامهای سور و آغاز آنها است: برخی از مفسران و محققان بهمین مقدار در تشخیص این حروف اکتفاء کرده‌اند^{۲۳}. طبری و ابن کثیر نیز آورده‌اند که این حروف نامهای قرآن یا نامهای برخی از سورمی باشند^{۲۴}.

۱۹- طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۳.

۲۰- سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۶.

۲۱- همان مرجع و صفحه.

۲۲- وی، احمد بن محمد بن علی شهاب‌الدین ابوالفضل یکی از دانشمندان حدیث بوده است.

۲۳- سیوطی: الاتقان، ج ۱ ص ۱۶.

۲۴- طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۲؛ زنجانی: تاریخ قرآن (ف) ص ۱۳۱.

۱۳۲.

۲۵- طبری: جامع‌البیان، ج ۱ ص ۶۷؛ ابن کثیر تفسیر ج ۱ ص ۳۶؛ نووی: تهذیب‌الاسماء واللغات.

۵ - این حروف نامهای قرآن است: چنانکه از مجاهد بن جبرمکی^{۲۶}

همین مطلب روایت شده است^{۲۷}.

۶ - این حروف، رمز و ایمانی است نسبت به اسماء و صفات خداوند:

باین معنی که حروف مقطعه قرآن هر يك بجای کلمه یا تعبیرات و یا اشاره به هدف سوره‌ای است که بوسیله این حروف آغاز شده است مثلاً در مورد «الم» می‌گویند که الف اشاره به «انا» و لام اشاره به «الله» و میم اشاره به «اعلم» است که مجموعاً بجای «انا لله اعلم» می‌باشد. یا «المص» اشاره است به «انا لله اعلم وافصل»^{۲۸} چنانکه از ابن عباس روایت شده است که گفته بود «کهیص» کاف بجای «کاف» و هاء بجای «هاد» و یاء بجای «حکیم» و عین بجای «عظیم» و صاد بجای «صادق» می‌باشد^{۲۹}. و نیز از همونقل شده است که در «الم» الف بر «الله» و لام بر اسم «جبرئیل» و میم بر نام «محمد» دلالت دارد. و همچنین، گفته بود «الر» بر «انا لله اری» دلالت دارد^{۳۰}. و برخی در مورد «طسم» گویند منظور از آن «طور» سیناء، «موسی» است زیرا در دو سوره قرآن که با این حروف آغاز شده است داستان موسی در طور سیناء آمده است^{۳۱}.

ابواسحق ثعلبی در تفسیر خود روایتی از علی بن موسی الرضا (ع)

آورده است که فرمود: از امام جعفر صادق (ع) راجع به «الم» سؤال شد، آنحضرت در پاسخ فرمود: الف ناظر به شش صفت از صفات خداوند

۲۶- رك: مقاله نگارنده «تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر»

مقالات و بررسیها ش ۱۷ و ۱۸.

۲۷- طبری: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۳؛ تاریخ قرآن، (ف) ص ۱۳۲.

۲۸- طبری: جامع‌البیان، ج ۴ ص ۱۷۷؛ طبری: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۲.

۲۹- سیوطی: الاتقاق، ج ۲ ص ۱۳؛ طبری: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۲.

۳۰- طبری: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۲.

۳۱- بویر: مستشرق معروف، همین احتمال و رأی را پذیرفته است، رك: ←

می‌باشد: ۱ - «ابتداء» زیرا خداوند است که آفرینش همه مخلوقات را آغاز کرد، و الف نیز ابتداء و آغاز حروف تهجی است ۲ - «استواء» چون خداوند عادل و مستوی و راست است و الف نیز راست بوده و میل و انحرافی از طریق اعتدال و استواء در آن وجود ندارد ۳ - «انفراد» خداوند فرد و تنها است، چنانکه الف نیز چنین است ۴ - «اتصال خلق با خداوند» و چون خداوند هیچگونه اتصال و پیوند و احتیاجی به خلق ندارد، بلکه این خلق‌اند که وابسته به او، و محتاج وی می‌باشند ۵ - «انقطاع خداوند از غیر» الف نیز با حروف دیگر پیوندی ندارد و از آنها منقطع است. بلکه حروف دیگر، بدویوسته و محتاج می‌باشند، خداوند نیز، با تمام صفات خود از خلق مباین و جدا است ۶ - «الفت» معنای الف نیز الفت است و همانگونه که خداوند منشاء الفت مردم و خلق بایکدیگر می‌باشد الف نیز مبدأ تألیف حروف می‌باشد، پس الف عامل اصلی اثنالاف حروف است^{۳۲}.

بررسی این نظریه

چون این نظریه از آراء چشمگیر و نمودار در میان آراء و اقوال مربوط به حروف مقطعه قرآن می‌باشد، بررسی بیشتر آن بجا و بمورد بنظر می‌رسد، و آن این است که اگرچه این رأی و نظریه ششم مبتنی بر روایات می‌باشد ولی در میان آنها احیاناً تناقض و تعارض دیده می‌شود که موجب سلب اعتماد يك محقق به چنین نظریه می‌گردد، زیرا از همان ابن عباس

Bauer, über die Amordnung der Saren und über die geheimnisvollen Buchstaben in Qoran. in (Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen gesellschaft) LXXV, Leipzig. 1921 (P. 19).

از جمله نیز بویر معتقد است (ihid. p. 20) منظور از «حم» «جیم» است زیرا «حاء» با جیم در رسم الخط عربی قابل اشتباه می‌باشد. بویر بازکر همین احتمالات معترف است که این نظریه مبنی بر حدس و تخمین می‌باشد و چندان قابل اعتماد نیست (نقل از هامش مباحث فی علوم القرآن ص ۲۳۹).

۳۲- طبرسی: مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۲ - ۳۳.

روایت شده که می‌گفت: «کهیعض» اشاره به «کاف، هاد، امین، عالم صادق» می‌باشد، و نیز از همودرباره همین حروف نقل شده است: که منظور از کاف: «ملك» و هاء: «الله» و یاء و عین: «عزیز» و صاد: «مصور» می‌باشد. و باز هم از وی نقل شده که این حروف اشاره به: «کبیر، امین، عزیز و صادق» است.^{۳۳} دیگران درباره همین حروف، اقوال دیگری دارند که کم و بیش با اقوال متفاوت و منقول از ابن عباس نیز اختلاف دارد.

کرمانی^{۲۴} در کتاب «عجایب» خود آورده است که ضحاک بن مزاحم هلالی^{۳۵} درباره «الر» می‌گفت: اشاره به «انا لله اعلم وارفع» است.^{۳۶} در حالیکه ابن عباس بر همین «الر»، «حم» و «ن» — که از حروف فواتح سور دیگر هست — اضافه نمود و نتیجه گرفته است که از این حروف «الرحمن» بدست می‌آید، و این کلمه درسه سوره بطور پراکنده آمده است.^{۳۷} درباره «المص» گاهی می‌گویند: اشاره به «انا لله الصادق» یا به «انا لله المصور» یا اشاره به سه اسم مختلف است: الف اشاره به «الله» میم به «رحمن» و صاد به «صمد» است.^{۳۸}

۳۳- بنگرید به: سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۴؛ مستشرق «شوالی» این رأی و عقیده را در: *Geschte des Qorans, ii, 71* دنبال کرده است (نقل از صبحی صالح: هامش، مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۴۵).

۳۴- ابوالقاسم برهان‌الدین محمود بن حمزة بن نصر کرمانی شافعی و ملقب به «تاج‌القراء» به سال ۵۰۰ هـ ق وفات کرد (رك. سیوطی: بغیة‌الوعاة، ص ۱۱۳).

۳۵- ضحاک (۱۵۲م یا ۱۵۵ هـ ق) از کسانی است که بسیاری از رجال حدیث، وی را توثیق کرده‌اند، ولی سیوطی می‌نویسد: روایت او بضمیمه بشرین عماره از ابی‌روق، ضعیف، و در صورتیکه با روایت جویبر پیوسته باشد، اضعف خواهد بود (رك: مقاله نگارنده: «سیری در تفسیر قرآن، مقالات و بررسیها» ش ۲۱ و ۲۲ ص ۵۳).

۳۶- سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۴.

۳۷- طبری: جامع‌البیان، ج ۱۱ ص ۵۷؛ سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۳.

۳۸- سیوطی: الاتقان ج ۲ ص ۱۴.

جالبر اینکه یکی از خاورشناسان بزرگ بنام اسپرینگر Sprenger پیشنهاد می‌کند که «طسم» بصورت مقلوب و معکوس اشاره به: «لایمسه الالمطهرون» باشد، چون طاء، بارزترین حروف «المطهرون» و میم و سین - بترتیب - نمودارترین حروف در «یمسه» می‌باشد. بلاشر نیز در کتاب خود یادآور می‌شود که لوث Loth : خاورشناس نامی علی‌رغم حزم و احتیاط در مطالعات خود، از اسپرینگر پیروی کرده است.^{۳۹}

باری این آراء آمیخته با حدس و تخمین درباره فواتح سور، بیشمار است، و بنظر دکتر صبحی صالح جز بصورت تأویلات و اظهار سلیقه و ذوق شخصی، نباید آنها را بهیچ صورتی دیگر تلقی نمود:

یعنی چرا قاف، حرف اول نام «قاهر» است، ولی حرف اول «قدوس» و «قدیر» و یا «قوی» نیست؟! چرا عین بر «علیه» دلالت دارد و اشاره به «عزیز» نیست؟! و، نون بر «نور» دلالت ندارد نه بر «ناصر»؟! صاد اشاره به «صادق» است نه «صمد»!؟. از کجا «الم» حروف بارز در «الرحمن» است نه در «الرحیم» یا «اللهم»^{۴۰}؟.

۷- حرف مقطعه قرآن رمزی است به اسماء اعظم الهی: البته، در صورتیکه بتوانیم بدرستی این حروف جداگانه را بهم ببیندیم تا اسم اعظم از آن استخراج گردد. مثلاً «الر» و «حم» و «ن» بصورت «الرحمن» درمی‌آید و همچنین سایر حروف مقطعه قرآن^{۴۱}. در حالیکه سعید بن

۳۹- بنگرید به:

Loth (O.), Tabari's Korans commentar, in (Zeitschrift der Deutschen...etc.) XXXV, P. 609 (ef. Blach., Intro. Cor., P. 148, note 200).

(نقل از صبحی صالح: هاشم مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۴۵).

۴۰- اینگونه استبعاد را «قاضی باقلانی» اظهار نموده است (بنگرید به: امام فخر رازی: مفاتیح الغیب، ج ۴ ص ۱۷۷) این عقیده و تأویل تکلف‌آمیز در آراء عده‌ای دیگر از دانشمندان، درباره فواتح سور نیز بچشم می‌خورد.

۴۱- طبرسی: مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۳؛ ابن کثیر: تفسیر، ج ۱ ص ۳۶؛ سیوطی: الاتقان ج ۲ ص ۱۵.

جبر می‌گوید: ما قادر بر جمع و پیوند حروفی - که اسم اعظم از آنها استخراج می‌شود - نمی‌باشیم.^{۴۲}

۸ - حروف مقطعه قرآن سوگندهای خداوند به نامهای خود می‌باشد: زیرا هر يك از حروف فواتح سور، اسامی خداوند می‌باشد. چنانکه از ابن عباس و عكرمه (مولى ابن عباس) نیز همین رأی و نظر روایت شده است. اخفش گوید: حکمت سوگند خداوند به حروف مقطعه این است که حروف مذکور - از جهت آنکه مبانی کتب آسمانی بزبانهای مختلف، و نیز مبانی اسماء حسنی و صفات علیای پروردگار می‌باشد - دارای شرف و فضیلت است، علاوه بر اینکه این حروف اصول سخن مردم را تشکیل میدهد که بدانوسیله باهم تفاهم نموده، و بذکر خدا و توحید او می‌پردازند. گویا بخاطر همین امر، به این حروف سوگند یاد کرده است که قرآن، کتاب و کلام او است.^{۴۳}

۹ - این حروف مانند «الم» و «حم» نشانه سرانجام و پایان سور قبلی آنها است.^{۴۴}

۱۰ - عجیب‌ترین نظریه در باره حروف مقطعه قرآن - که سخت سخیف است - نظریه نولدکه Nöldeke مستشرق آلمانی است، که در وهله اول، آنرا اظهار کرد، و سپس از آن بازگشت طبق این نظریه، حروف مقطعه قرآن مطالبی بیگانه از نص قرآنی است، و مردم آنرا بر قرآن اضافه کردند، این خاورشناس در چاپ اول کتاب تاریخ قرآن خود - که با همکاری شوالی Schvally آنرا چاپ نموده و نیز باید گفت نخستین کتابی است که در تاریخ قرآن نگارش یافت - می‌نویسد: حروف نخستین

۴۲ - طبری: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۳.

۴۳ - طبری: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۳؛ سیوطی‌الاتقان، ج ۱ ص ۱۵.

۴۴ - طبری: جامع‌البیان، ج ۱ ص ۹۶.

و یا حروف آخر فواتح سور، مأخوذ از اسماء و نامهای برخی از صحابه می‌باشد، که نسخه‌هایی از سوره‌های معینی از قرآن نزد آنها بوده است.

مثلاً: «سین» از «سعد بن ابی وقاص» نون از «عثمان بن عفان» هاء از «ابی هریره» و بدینسان حروف دیگر از اسماء دیگر صحابه مأخوذ می‌باشد.^{۴۵} نوادگه، متوجه اشتباه نظریه خود شد، و از آن بازگشت، ولی شوائبی در چاپ دوم تاریخ قرآن: نوادگه، از بیان این نکته غفلت کرد و در اظهار آن مسامحه نمود، ولیکن خاورشناسانی مانند بهل^{۴۶} Bohl و هرتسفلد^{۴۷} Hirschfeld نسبت به این نظریه تعصب نشان دادند و آنرا علم کردند، در حالیکه توجهی به بعد و ناسازگاری این نظریه نسبت به عقل سلیم و تفکر صحیح، نداشتند؛ ولی بلاش و لوث^{۴۸} Loth و بویر^{۴۹} Bauer از استبعاد این نظریه خودداری نکردند، بلکه بانقادی صحیح از ارزش آن کاستند، آنها می‌گویند: بسیار بعید بنظر میرسد که مؤمنینی امثال صحابه فوق‌الذکر - که از لحاظ ورع و تقوی بلند مرتبت بوده‌اند - عناصر غیر قرآنی را در قرآن وارد ساخته باشند، زیرا این عمل جز از افراد ضعیف‌الایمان، قابل تصور نیست. بلاش سپس اضافه می‌کند: بهیچوجه معقول نیست که مصحف نویسان، حروف نخستین اسماء معاصرین را در نسخه‌های قرآنی آورده باشند، و اگر می‌دانستند که منظور از این حروف صرفاً ارائه نام آنها است از نگارش آنها قهراً خودداری می‌کردند^{۴۸}؛ در حالیکه همه آنها این حروف را در فواتح سور می‌نوشتند.

۱۱ - اسکات کفار و جلب توجه آنها: چون مشرکین باهم قرار

Geschichte des Qorans, Iere éd., P. 215 -۴۵

Cf. Blach., Intro. Cor., P. 148 -۴۶

Hirschfeld, New Researches into the composition and Exegesis the Qoran. in (Asiatic Monographs, t. III; London 1902 (p. 142). -۴۷

(نقل از مباحث فی علوم القرآن ص ۲۴۲).

Le Coran, Introduction, p. 148-۴۸ (نقل از صبحی صالح: هامش مباحث

فی علوم القرآن ص ۲۴۲).

گذاشتند که به قرآن گوش فرا ندهند بلکه بهنگام قرائت آن، سروصدا کنند. چنانکه بهمین امر در قرآن اشاره شده آنجا که از زبان مشرکین می‌گوید: « وقال الذین کفروا : لانسعوا لهذا القرآن و الفوائیه لعلمکم تغلبون »^{۴۹}، وقتی رسول خدا (ص) قرآن را تلاوت می‌فرمود مشرکین فریاد می‌کشیدند، و یا کف می‌زدند تا آیات قرآن بگوش کسی نرسد. خداوند این حروف را در رأس برخی از سورتا زل کرد تا مشرکین بسا سخنان غریب و نامأنوسی مواجه شوند، و در نتیجه به قرآن گوش فرا دهند، و درباره این حروف بیندیشند، و بدنبال آن، شوق استماع آیاتی — که از کلماتی مأنوس ساخته شده — در آنها زنده و بیدار شود، و بالاخره منافع و مصالح انسانی خود را در طی آیات قرآنی بیابند^{۵۰}.

۱۲ — گویند: اخیراً شخصی بنام محمدرشاد با استفاده از کامپیوتر باین نتیجه رسید که حروف مقطعه قرآن در سور مختلف، این حقیقت را نشان میدهد که حروف مزبور، در همان سوره‌ای که آمده است بیش از سایر حروف دیگر تهجی در همان سوره بکار رفته است، مثلاً در سوره بقره که با «الم» آغاز شده است حرف الف بیش از لام، و حرف لام بیش از میم، و حرف میم بیشتر از سایر حروف تهجی در همین سوره بکار رفته است. و بهمین ترتیب در سایر سور قرآنی حروف مقطعه قرآن نماینگر استعمال فزوتتر آن حروف در همان سوره‌ها است. اگر این مسئله صحیح باشد می‌تواند یکی از جنبه‌های مختلف اعجاز قرآن را برای ما روشن سازد، زیرا بشر بهیچوجه قادر نیست در مطلع سخن و خطابه یا نوشته خود

۴۹ — سوره فصلت، آیه ۲۶: کفار گفته‌اند: به این قرآن گوش فرانهید و باوه‌گوئی کنید تا شاید چیره و غالب گردید.

۵۰ — طبرسی: مجمع‌البیان، ج ۱ ص ۳۳؛ محدث قمی: سفینه‌البحار، ج ۲

رمزی را مثلاً بعنوان حروف مقطعه بکار برد که در آن سخترانی نوشته، این حروف بیش از سایر حروف دیگر مورد استفاده قرار گرفته باشد، و مسلماً هیچ انسان کارآمد و ماهر در خطابه و نویسندگی، قادر به چنین امری نیست.

اما باید یادآور شد که این اطلاعات از طریق مطبوعات بدست ما رسیده است. ولذا چندان اطمینان بخش نیست، باید پرسید آیا این محاسبه طبق چه نوع رسم الخطی انجام گرفته است؟ چون در طول تاریخ اسلامی در رسم الخط قرآن دگرگونیهای پدید آمده که در حروف آن تغییراتی بوجود آورد، و برخی حروف نیز بر رسم الخط قرآن افزوده شد مانند الف و واو، و امثال آنها. بهرحال این نظریه احتیاج به مطالعه و بررسی بیشتری دارد تا بتوان درباره آن اظهار نظر قطعی نمود. و مادر باره رسم الخط قرآن در این باره آگاهیهای در اختیار خوانندگان قرار خواهیم داد.

در پایان، ذکر این نکته خالی از وجه و مناسبت نیست که برخی از دانشمندان شیعه با اعمال ذوق و قریحه و سلیقه در مورد حروف مقطعه قرآن به این نتیجه رسیدند که اگر حروف مکرراً حذف کنیم جمله «صراط علی حق نمسکه» از آن استخراج می‌گردد. و در مقابل آن، یکی از دانشمندان اهل سنت با استمداد از ذوق و قریحه - ضمن رد نظریه فوق - گفته است: با حذف مکررات در حروف مقطعه قرآن، جمله «صح طریقك مع السنه» از حروف مقطعه قرآن بیرون می‌آید^{۹۰}. ولی باید یادآور شد که در کلمه «السنه» بجای هاء، تاء بکار رفته است. و حرف تاء در هیچیک از حروف مقطعه قرآن دیده نمیشود!!؟

بهترین آراء دربارهٔ مدول حروف مقطعهٔ قرآن:

مرحوم طبرسی می‌نویسد: بهترین اقوال و آراء دربارهٔ حروف مقطعهٔ قرآن، این است که: حروف مزبور نام سور قرآنی و مطلع آنها است. زیرا اسماء اعلام بمنظور ایجاد امتیاز در مسمیات، از اصل خود منقول شده‌اند، و حروف مقطعه نیز از اصول خود که - حروف تهجی است - به‌عنوان علمیت برای سور قرآنی نقل داده شده‌اند. و در نامهای تازی، چنین وضعی دارای نظائر زیادی است مانند: اوس بن حارثه بن لام الطائی نحویین نیز می‌گویند ممکن است شخص یا شیئی به حروف معجم (حروف تهجی) نامبردار شوند، چنانکه جائز است جمله‌ای بعنوان نام و علم چیزی یا شخصی بکار رود مانند «تأبطشراً و «برق نحره» که نام اشخاص می‌باشند. اصولاً هر کلمه‌ای که طبق معنای اصلی خود مورد نظر نمی‌باشد و برای نام نهادن شیئی یا شخص بکار میرود آنرا علم منقول می‌نامند. مثلاً اگر از کلمهٔ جعفر معنی «نهر» اراده نشود بلکه منظور از آن نام شخصی باشد، علم منقول خواهد بود.^{۵۲}

بلاش پس از نقل آرائی از برخی از مستشرقین دیگر - که قبلاً یادآوری گردید - می‌گوید: باید در این مورد به نظریاتی مراجعه کرد که صرفاً اسلامی هستند و آراء مختلف را استخراج و آنها را با هم مقایسه نمود، و رأی صحیح را از آنها استنتاج کرد، چون بلاش معتقد است برخی از این آراء و اقوال، لغو و غث و یاوه گوئی می‌باشد؛ علاوه بر این، دانشمندان اسلامی - که توأم با حزم و احتیاط و ورع و تقوی اظهار نظر می‌کردند - هرگونه کوششی برای کشف اسرار حروف مقطعهٔ قرآن را کاری بیهوده میدانستند، و فهماندند که دربارهٔ این حروف، بسیار حکیمانه و عاقلانه

می‌اندیشیدند.

برخی از همین دانشمندان اسلامی باین نتیجه رسیدند که عده‌ای از سورقرآن با حروف مقطعه آغاز گردید، آنچنان که قاصد به «لا» و «بل» افتتاح می‌شد. در آغاز امر، این حروف را صرفاً فواتح سور می‌نامیدند، و اینان در بیان این حروف از این حد تجاوز نمی‌کردند، مجاهدین جبرمکی که یکی از بزرگان مفسران دوره تابعین است همین رأی را پذیرفته است. این طرز برداشت در باره حروف مقطعه قرآن دارای مجال وسیعتر و روشنتری شد تا بدانجا رسید که حروف مقطعه قرآن بعنوان تنبیه و ابزار آن مورد استفاده قرار گرفته است، ولذا در آنها نیز کلماتی از قبیل «الا» و «اما»ی استفناجیه بکار نرفته است زیرا الا و اما از واژه‌های مأنوس و کلماتی است که معمولاً مردم در کلام خود بکار می‌برند، و قرآن کلامی است که با کلام بشری شباهت ندارد، بلکه فوق کلام بشری است، پس بایستی با نوعی از ادوات تنبیهی آغاز گردد که معهود و متعارف نبوده تا بیش از هر کلام، بلیغ و مؤثر باشد^{۵۴}. یکی از دانشمندان اسلامی بنام خوئی یا خویی - که قبلاً از او یاد کردیم - معتقد است که حروف مقطعه قرآن صرفاً برای تنبیه و بمنظور جلب توجه پیغمبر در آغاز سور بکار رفته است، چون ممکن بود در برخی از اوقات، رسول خدا در عالم بشریت، ذهنش مشغول و سرگرم مسائل عالم ناسوت باشد، بهمین جهت برای تنبیه و آگاهی دادن به پیغمبر، جبرائیل مأمور شد بهنگام نزول وحی - همانگونه که موظف بود - سوره‌هایی از قرآن را با حروفی از قبیل: «الم، الر، حم» و جز آنها بر پیغمبر بخواند تا آنحضرت به گفتار جبرائیل با تمرکز حواس، گوش فرادهد^{۵۵}.

۵۴- سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۷.

۵۵- سیوطی: الاتقان، ج ۲ ص ۱۷؛ در تفسیر المنارج ۸ ص ۳۵۲ به نقل از

یحی از مفسران معاصر: رشیدرضا، این نظریه را - نه حروف مقطعه برای جلب نظر پیغمبر و تنبیه او باشد - معید شمرده و می‌گوید: رسول خدا(ص) همیشه حالت آگاهی داشته، و جنبه روحانی و ملکوتی، بمجرد نزول وحی و نزدیک شدن جبرائیل، بر طبع پیغمبر مستولی می‌شد، چنانکه همین نکته از روایات صحیحی که درباره نزول وحی وارد شده است استفاده می‌شود.^{۵۶} محمد رشیدرضا معتقد است که این تنبیه اولاً و بالذات متوجه مشرکین در مکه، و سپس متوجه اهل کتاب، در مدینه می‌باشد. ولی باید یادآور شد که رشیدرضا نظریه بی‌سابقه‌ای را اظهار نکرده است، بلکه پیش از او دانشمندان زیادی همین رأی و نظر را درباره حروف مقطعه قرآن گوشزد نموده‌اند: ما این نظریه را در بیان شیخ طوسی^{۵۷} و ابوعلی طبرسی^{۵۸} و امام فخر رازی^{۵۹} می‌بینیم، که بخصوص، اخیری از ابن‌روقی^{۶۰} و قطرب^{۶۱} نقل کرده است. محمد رشید رضا بنقل از امام فخر رازی می‌نویسد: وقتی کفار گفتند: «لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلکم تغلبون»^{۶۲} و باهم قرار گذاشتند تا از قرآن اعراض نموده، و به آن گوش فرا ندهند، خداوند - بخاطر حب و علاقه شدیدی که به منافع و مصالح و سعادت بشر دارد - سخنان خود را در برخی از سوره‌ها در

شرح‌الاحیاء آمده است: که خوبی یا خوبی همین رأی را اظهار کرده است (رک صبحی صالح: هامش مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۳۴).

۵۶- محمد رشیدرضا: تفسیر المنار، ج ۸ ص ۳۵۳.

۵۷- شیخ طوسی: تفسیر التبیان ضمن تفسیر «الم» در سوره بقره.

۵۸- طبرسی: مجمع البیان، ج ۱ ص ۳۳.

۵۹- محمد بن حسن بن عبدالله بن روق راسبی روقی محدث (م ۱۶۸).

۶۰- محمد بن مستنیر (م ۲۵۶) از دانشمندان مشهور لغت، که معروف به «قطرب»

است، و در نحو به مذهب اهل بصره متمایل بوده است.

۶۱- سوره فصلت، آیه ۲۶.

۶۲- محمد رشیدرضا: تفسیر المنار، ج ۸ ص ۳۵۲.

قالبهائی از کلمات و حروف آغاز فرمود تا موجب اسکات مشرکین و در نتیجه، انگیزه استماع آنها نسبت به قرآن گردد، لذا این حروف را در رأس بعضی از سور نازل فرمود تا نظر آنها به اصل قرآن جلب گردد.

وقتی این حروف نامتعارف و ناآشنا بگوش آنها میرسید باشگفتی بهم می گفتند: گوش فرادهیم تا ببینیم محمد(ص) چه می گوید. وقتی آماده شنیدن می شدند، آیات قرآن، سیل آساینان معتقدات سخیف و خرافی آنها را ویران می کرد و بناه نوینی را در افکار و اندیشه های آنها سازمان می بخشید. پس این حروف مقطعه، عامل و انگیزه ای برای استماع قرآن و رهنمون شدن مشرکان به مصالح و منافع انسانی آنها بوده است.^{۶۳} زرکشی نیز اجمالاً به این نظریه اشاره کرده^{۶۴}، چنانکه سیوطی^{۶۵} و محمد بن جریر طبری^{۶۶}، و ابن کثیر^{۶۷} در کتابهای خود - بعنوان نقل قول از دیگران - این رأی را یادآوری نموده اند.

ولی باید رویهمرفته متذکر شویم که بهترین توضیح درباره حروف مقطعه قرآن از آن محمدرشید رضا است، وی می نویسد: حسن بیان و بلاغت تعبیر - که منظور از آن فهماندن مقصود و اقعاص صحیح است - در این است که گوینده، مخاطب را به جنبه های اساسی و هدفهای مهم سخن خود، آگاه سازد، و در او شوقی ایجاد کند تا به شناخت مراد و منظور از سخن گرایش یابد.

گوینده برای رسیدن به این هدف، گاهی در آغاز سخن خود نظر

۶۳- محمد رشیدرضا: تفسیر المنار، ج ۸ ص ۳۵۲.

۶۴- البرهان، ج ۱ ص ۱۷۵.

۶۵- الاتقان، ج ۲ ص ۱۷.

۶۶- جامع البیان، ج ۱ ص ۶۹.

۶۷- ابن کثیر- تفسیر، ج ۱ ص ۳۷.

مخاطب و مستمع را با ذکر ادوات تنبیه جلب می‌نماید، و معمولاً تازیان برای این منظور از «هـ» تنبیه و ادوات استفتاح مانند «الّا، اما» کمک می‌گرفتند، اما قرآن - که از لحاظ بلاغت و حسن بیان و شیوایی در مرحله اعجاز قرار دارد - از گونه‌ای خاص از حروف و ادوات و کلمات تنبیه - که حروف مقطعه نام دارند - برای جلب نظر مخاطب و مستمع استفاده کرده است؛ البته قرآنی که از هیچ فرهنگ و سرمشقی متأثر نمی‌گردد، بلکه خود الگو و سرمشق سخن و معیار صحت و فصاحت کلام بوده و می‌تواند محتوای آن، مقتدی و نمونه برای اصلاح و هدایت مردم باشد.

عامل و انگیزه دیگری که گوینده - بمنظور جلب توجه مستمع - از آن بهره‌گیری می‌کند حالات و کیفیاتی است که در اثناء سخن خود در کلام خود ایجاد می‌نماید مانند بلند نمودن صدا؛ و اصولاً بکاربردن مناسباتی که با مقتضای حال هماهنگی دارد مانند فریادهای تهدیدکننده و بیم‌انگیز، و بازدارنده یا ایجاد حالت استرحام در سخن، یا نغمه‌ها و لحنهای تشویق‌آمیز و امثال آنها.

گویندگان از عوامل دیگری نیز برای جلب نظر مخاطب استفاده می‌نمایند مانند کمک گرفتن از جوارح و اعضاء برای تفهیم بهتر، و مجسم کردن معانی با حرکات خاص، و امثال آنها. چنانکه کتاب و نویسندگان برای جلب نظر خواننده، برخی از حروف و کلمات یا جمله‌ها را با خطی جلی‌تر و درشت‌تر می‌نویسند و یا خطی زیر یا روی آنها رسم می‌کنند تا برای مطالعه‌کننده جالب توجه باشد.^{۳۸}

باری، حکمت‌های مذکور - که برای حروف مقطعه قرآن ذکر شد - قابل انطباق با مردمی است که خطابهای قرآن متوجه آنها است، و این

مسئله، ما را ناگزیر می‌سازد که رأی اخیر را مناسبترین آراء درباره مدلول حروف مقطعه قرآن و حکمت افتتاح سور، بدانیم.

ذکر این نکته نیز لازم است که همه سوری که حروف مقطعه در آغاز آنها آمده است، بجز سوره بقره و آل عمران - که مدنی می‌باشند - برای مجادله با اهل کتاب نزول یافته است.^{۶۹} این حروف مقطعه، متمهد تنبیه و جلب نظر مشرکین مکه، و اهل کتاب مدینه می‌باشد تا در سایه تنبیه مذکور به اصل قرآن و آیات آن توجه نمایند.^{۷۰}

مسلماً فواتح سور یا حروف مقطعه قرآن - که با ترکیب و قالبهای ناآشنا و غیر متعارف بدمردم القاء شده بود - خالی از غرابت و شگفتی نبوده است. و معمولاً شگفتی اهتمام آفرین است، و اهتمام نیز ایجاد تنبه می‌نماید. و میدانیم چنین کاری بی سابقه بوده است، یعنی قبلاً در میان تازیان معمول نبود که با چنین حروفی، سخن یا نوشته خود را آغاز نمایند: حروفی که بمنظور هشدار و تنبیه مشرکان در آغاز بسیاری از

۶۹ - برای تأیید این رأی می‌نوان گفت: که اگر ما قبول کنیم دو سوره بقره و آل عمران از سوره‌هایی هستند که در اوائل امر در مدینه نزول یافته، و با توجه به اینکه این دو سوره با چنین حروفی آغاز شده است، باین نتیجه می‌رسیم که حکمت الهی در هشدار دادن یهود و برانگیختن اهتمام آنها، به کمال رسید و پایان یافت، پس از این زمان برای این منظور، افتتاح سور به حروف مقطعه، لازم بنظر نمی‌رسد. لذا بعد از آن همه سور، خالی از این حروف مقطعه نازل می‌شد، بنابراین لازم نیست که ما در برابر اعتراض این کثیر در تفسیرش (ج ۱ ص ۳۷ و ۳۸) تسلیم شویم، زیرا وی به این نظریه تاخته و گفته است چون دو سوره مذکور، مدنی هستند مخاطب این دو سوره نباید مشرکین باشند. ولی با توجه به اینکه اهل کتاب مخاطب این دو سوره هستند دیگر جایی برای اعتراض این کثیر باقی نمی‌ماند، و حکمت افتتاح آنها به حروف مقطعه، همانست که یاد کردیم. (رک : صبحی صالح: هامش مباحث فی علوم القرآن ص ۲۴۵ - ۲۴۶)

۷۰ - صبحی صالح : مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۴۵.

سور آمده تا به خود قرآن گوش فرا دهند. آری همین حروف آسمانی روحنواز و اهتمام برانگیز بود که سامعه اهل زمین را چون نغمه‌ای دل‌انگیز بخود جلب می‌نمود، و از رهگذر آنها - در زیر سایه عمل بمضامین قرآن - مسیر زندگانی تازیان دگرگون گشت.^{۷۱}

تعداد کلمات قرآن

دانشمندان علوم قرآنی و نیز مفسران در شمار کلمات قرآن، رقمهای: ۷۶۴۴۰ - ۷۷۲۷۷ - ۷۷۴۳۷ - ۷۷۴۳۹ - ۷۷۹۳۴^{۷۲}، را نوشته‌اند. علت اختلاف مزبور، اختلاف در معنی کلمه است، چون کلمه دارای معنی حقیقی و مجازی، و از لحاظهای مختلف، دارای تلفظ یا نگارش خاصی است. لذا طبق اعتبارات مختلف - که ضمناً روایات مختلف نیز آنها را تأیید می‌کرد - شمار و رقمهای گوناگونی درباره کلمات قرآن ذکر کرده‌اند.

سیوطی می‌نویسد: بحث درباره شمار حروف و کلمات قرآن و استقصاء ارقام آنها، بحثی بی‌فایده و خالی از ثمر است. البته، ابن‌جوزی در کتاب «فتون الافنان» از این موضوع بطور مستوفی بازگو نموده و راجع به انصاف و اثبات... تا اعشار^{۷۳} قرآن بحثهای گسترده‌ای در کتاب خود آورده است. ولی ما می‌بینیم سخاوی می‌گوید: من برای شناخت شمار حروف و کلمات قرآن، فائده‌ای نمی‌بینم. اگر گفتگو و بحث در

۷۱ - صبحی صالح: مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۴۶.

۷۲ - سیوطی: الاتقان، ج ۱ ص ۱۲۵؛ مقدمتان، ص ۲۳۵ - ۲۴۸؛ شیخ بهائی:

الکشکول، ج ۲ ص ۴۵۶، چاپ قم، ایران.

۷۳ - راجع به این تقسیمات و توضیح آنها بنگرید به: مقدمتان، ص ۲۴۶ و

۲۴۸ و ۲۵۵.

۷۳ - سیوطی: الاتقان، ج ۱ ص ۱۲۵.

اینگونه مطالب ثمربخش باشد درباره کتابی، درست است که احتمال زیاد، و نقصان و تصحیف و تحریف در آن راه یافته باشد، اما قرآن، کتابی است که در آن چنین احتمالی راه ندارد.^{۷۴}

پیداست که بحث در هر زاویه‌ای در مورد قرآن، ثمربخش می‌باشد. ما می‌بینیم سیوطی و دیگران در شمار آیات و سور قرآن بحثهای مفصلی را پیش کشیده‌اند، و بهمان دلیلی که سخاوی ذکر کرده است باید بحث در شمار آیات و سور نیز بی‌ثمر باشد درحالیکه هرگونه کاوش و بررسی در هر زاویه‌ای از زوایای مربوط به قرآن خالی از ثمر نخواهد بود. بخصوص در مورد کلام الهی که جزئیات آن باید مورد توجه هر محقق قرار گرفته تا به‌امعان نظر و استقضاء درباره آن قیام کند، چنانکه پیشینیان از چنین بحثهایی دریغ نمودند.

شمار حروف قرآن

درباره تعداد حروف قرآن نیز رقمهای متفاوتی در اسناد و مدارک مربوط به قرآن دیده می‌شود و با توجه به این مصادر، رقمهای: ۳۰۰۶۹۵ - ۳۲۵۰۲۱۵ - ۳۲۱۲۵۵ - ۳۲۳۵۱۵ - ۳۲۳۶۷۵ - ۳۲۲۳۷۳ - ۳۲۵۵۷۲ - ۱۵۲۷۰۰۰^{۷۴}، در مورد حروف قرآن به چشم می‌خورد، و بجز رقم اخیر، رقمهای دیگر از لحاظ شمار و عدد، تا حدودی بهم نزدیک هستند. اما رقم اخیر - که یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است - رقمی است که طبرانی در کتاب خود از عمر بن خطاب نقل کرده است. ذهبی نیز همین حدیث را - که حاکی از شمار و عدد مذکور درباره حروف قرآن است -

۷۴ - سیوطی الاتقان، ج ۱ ص ۱۱۵ و ۱۲۱؛ مقدمتان، ص ۲۴۶ و ۲۴۸ و ۲۵۰؛ طبرسی - مجمع البیان، ج ۸ ص ۴۰۶ چاپ میدا؛ شیخ بهائی؛ الکشکول، ج ۱ ص ۴۵۶.

در کتاب خود آورده، و یادآور می‌شود: این رقم بزرگ که بارقمهای دیگر به مسافتانی زیاد، فاصله دارد، شاید به رسم الخط معمول در زمان عمر مربوط باشد. چون بر حسب رسم الخط موجود، تعداد حروف قرآن بهیچوجه به این شماره و رقم نمیرسد.^{۷۵}

بنظر نگارنده، شاید در رسم الخط زمان عمر و یا پیش از آن، حرکات حروف نیز - مانند رسم الخط لاتین و فرنگی - بصورت حروف نگارش می‌یافت، و این حرکات در آغاز یا اثناء و یا پایان کلمه بصورت حروف رسم می‌شد. با چنین محاسبه‌ای بعید نیست که تعداد حروف قرآن به رقم مزبور برسد، بخصوص، اگر قرائت مختلف نیز با آنها منظور شود.

بهر حال توجیه این رقم به بررسی و تحقیق فزونی نیازمند است که در اینجا مجالی برای گفتگو دربارهٔ آن وجود ندارد.

گروهی از دانشمندان علوم قرآنی با استفاده از منابع تاریخی و حدیث، عدد و شمار هریک از حروف تهجی قرآن را با ارائهٔ رقمهای مختلفی مشخص نموده‌اند.

این عطیه آمار هریک از حروف تهجی قرآن را بصورت زیر در مقدمهٔ تفسیر خود آورده است:

الف - ۴۸۸۵۵، باء - ۱۱۲۵۱، تاء - ۱۵۱۹۹، ثاء - ۱۲۷۶،
جیم - ۳۲۷۲، حاء - ۳۹۹۳، خاء - ۲۴۱۶، دال - ۵۶۴۲، ذال -
۴۶۹۹، راء - ۱۱۷۹۳، زای - ۱۵۷۵، سین - ۵۸۹۱، شین - ۲۲۵۳،
صاد - ۲۵۸۱، ضاد - ۲۶۵۷، طاء - ۱۲۷۴، ظاء - ۸۵۴۲، عین -
۹۵۲۵ [غین ۷۷۴۹۹]، فاء - ۸۴۹۷، قاف - ۶۸۲۳، کاف - ۱۵۳۵۴، لام -

۷۵ - سیوطی: ارتقان، ج ۱ ص ۱۲۱.

۷۶ - شیخ بهائی: الکنزول، ج ۱ ص ۴۵۶.

۳۲۵۲۲، میم - ۲۶۱۳۵، [نون - ۲۷۲۵۳۶۵] واو - ۲۵۵۳۶، هاء - ۱۹۵۹، یاء - ۲۵۹۱۹.^{۷۸}

برحسب محاسبه‌ای که نگارنده از آمار فوق‌الذکر نموده است، برترتیبی که در زیر یاد می‌شود، حروف تهجی بیش از حروف بعدی در قرآن بکار رفته است:

الف - ل - م - ی - و - ن - ر - ب - ک - ت - ع - ف -
ظ - غ - ق - س - د - ذ - ح - ج - ض - خ - ش - ص -
ه - ز ث - ط.^{۷۹}

ولی در کتاب الکنکول شیخ بهائی راجع به کلمات و حروف قرآن رقمهای زیر بچشم می‌خورد:

الکلمات - ۷۶۴۴۵، الحروف - ۳۲۲۳۷۳.
الالفات - ۴۵۷۹۲، الباءات - ۱۱۴۵، التاءات ۱۲۹۹، الثاءات -
۱۲۹۱، الجیمات - ۳۲۹۳، الحاءات - ۹۹۹۷، الخاءات - ۲۴۱۹، الدالات -
۱۵۹۵۳، الذالات - ۴۸۴۵، الراءات - ۱۵۹۵۳، الزاءات - ۹۵۸۳،
السیئات - ۴۵۹۱، الشینات - ۲۵۱۳۳، الصادات - ۱۲۷۴، الضادات -
۱۲۵۵، الطاءات ۸۴۵، الظاءات - ۹۲۲۵، العینات - ۷۴۹۹، الغینات -
۱۱۲۵، القافات - ۵۲۴۵، الکافات - ۲۵۵۵، اللامات - ۲۶۵۹۱،
المیمات - ۲۵۵۶۵، النونات ۲۵۳۶۵۵، الواوات - ۱۳۷۵۵، الهاءات -
۷۵۵، الیاءات - ۸۰۵۵۲.^{۸۰}

۷۷ - همان مرجع و صفحه.

۷۸ - مقدمتان، ص ۲۴۹.

۷۹ - البته باید منوجه باشیم که این ترتیب در مورد حرف غین و نون مستفاد از کتاب الکنکول می‌باشد و در کتاب مقدمتان آمار و عددی از این دو حرف در نسخه چاپی دیده نمی‌شود.

۸۰ - شیخ بهائی: الکنکول، ج ۱ ص ۴۵۶.

چنانکه ملاحظه می‌شود این ارقام با ارقام موجود در مقدمه تفسیر ابن عطیه سخت متفاوت است و ما علت این اختلاف را در مورد اصلاح رسم الخط قرآن بررسی خواهیم نمود. باری، نوشته‌اند که حجاج بن یوسف ثقفی، قراء و نویسندگان قرآن را احضار و فراهم آورد و به آنها دستور داد، شمار آیات و کلمات و حروف قرآن را مشخص سازند. طبق محاسبه این گروه، تمام قرآن دارای ۶۲۲۵ یا ۶۲۵۴ کلمه و ۳۲۵۵۷۲ حرفی باشد. این گروه نویسندگان و قراء نیز تعداد آیات و کلمات و حروف هر سوره را نیز جداگانه مشخص ساخته‌اند^{۸۱} که در این مورد باید به کتب مفصل و یا در عنوانهای سور در قرآنهاي مخطوط و مطبوع مراجعه نمود.

ذکر این نکته نیز لازم است که در قرآن، فقط دو آیه وجود دارد که در هر يك از آنها تمام حروف تهجی آمده است، یکی آیه: «ثم انزل علیکم من بعدالغم آمنة نعاماً یغشی طائفة منکم و طائفة قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة یقولون هل لنا من الامر من شیء قل ان الامر کله لله، یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لك یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا هیهنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم و لیبتلی الله ما فی صدورکم ولیمحص ما فی قلوبکم والله علیم بذات الصدور»^{۸۲} و آیه: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تربهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل کرر ع اخرج شطئه فأرزه فاستوی علی سوقه بمعجب الزارع لیغیظ بهم الکفار

۸۱ - مقدمتان، ص ۲۴۹، ۲۵۵.

۸۲ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

و عدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما^{۸۳} یکی از نکاتی که در پایان این بحث، ذکرش خالی از مناسبت نیست، مطلبی است که در یکی از مطبوعات تحت عنوان زیر، درباره قرآن و بنقل از یکی از مطبوعات مصر نوشته شده است که ما عینا آنرا منعکس می‌سازیم:

کشف یک معجزه تازه قرآن مجید

مطبوعات مصر نوشته‌اند: در اوائل هفته گذشته دومین جلد کتاب «اعجاز عددی قرآن مجید» در قاهره انتشار یافت. نویسنده کتاب: عبدالرزاق نوفل است.

منظور از انتشار کتاب مزبور این است که علاوه بر معجزه لغوی و علمی قرآن، معجزه تازه‌ای از قرآن را اثبات کند. معجزه‌ای که با عصر کامپیوتر و آمار و اعداد و ارقام، هماهنگی دارد. این کتاب ثابت میکند که موضوعات شبیه و مغایر قرآن، بطور مساوی ذکر شده است. زیرا کلمه «دنیا» باندازه کلمه «آخرت» و همچنین شیاطین و ملائکه... و زندگی و مرگ و غیره بطور مساوی در قرآن ذکر گردیده است. خداوند بزرگ در قرآن میگوید «الله الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان»^{۸۴} «یعنی» خداوندی که کتاب را بحق و سنجیده و با میزان نازل کرد» و چون هموزنی و تعادل باستناد این گفته قاطع، شامل همه قرآن میشود لذا همه الفاظ میبایستی متساوی و متعادل باشد... حال باید دید کدام الفاظ میبایستی متساوی و متعادل باشد...؟ و چگونه میتوان بین آنها مقایسه کرد.

بطور مثال لفظ «قالوا» که معنی همه خلق گفتند، می‌دهد به تعداد

۸۳ - سوره فتح، آیه ۲۹.

۸۴ - سوره شوری، آیه ۱۷.

۳۳۲ بار در قرآن آمده است. جای تعجب است که کلمه مزبور معادل کلمه «قل» (که بمعنی فرمان گفتن از جانب خداوند بدهمه خلق است) یعنی ۳۳۲ بار ذکر شده است و این مسئله، حکمت و برهان قرآن مجید را نشان میدهد.

عبدالرزاق نوفل در دومین جلد کتاب خود ثابت کرد که میان ۲۲ کلمه یا موضوع در قرآن مجید تعادل و تساوی برقرار است مثلاً قرآن مجید، کلمه «ابلیس» را یازده بار و کلمه «استعاذه» از او را هم یازده بار ذکر کرده است.

همچنین کلمات زکوة و برکات و سحر... فتنه و مصیبت.. شکر و بخل و حسرت و طمع و وجود... انفاق و رضی.. اسراف و سرقت.. جهاد و مسلمانان.. جنگ و اسراء.. و نظایر آنرا با اعداد و ارقام متساوی ذکر کرده است.

در مقابل این تساوی اعداد و ارقام، مشاهده میکنیم که کلمه «نبوت» هشتاد بار ذکر شده، در حالیکه کلمه «سنت» شانزده بار: یعنی اینکس نبوت پنج برابر سنت ذکر شده است.

نماز هم با تمام مشتقات آن ۹۹ بار - یعنی به تعداد اسامی عالیه خداوندی - ذکر شده است در حالیکه فقط کلمه نماز ۶۷ بار و زکات ۳۲ بار ذکر گردیده که مجموع آن معادل است با عدد ۹۹. نماز با نمازگذار به تعداد ۶۸ بار و زکات ۳۲ بار و روزه و مشتقات آن ۱۴ بار ذکر شده که مجموع آن ۱۱۴ یعنی معادل تعداد سوره‌های قرآن مجید است.

مؤلف کتاب میگوید:

معنی این تناسبها چیست؟ و هدف آن چه میباشد؟ برای رسیدن بدقیق این معجزه، نیاز به مطالعات و بررسیها و اجتهاد دارد.

عبدالرزاق نوفل در پایان دومین جلد کتاب خود میگوید: آنچه

میخواهیم باستناد این تناسب و هماهنگی عجیب اعلام کنیم آن است که قرآن مجید، وحی منزل پروردگار می‌باشد. زیرا نه پیغمبر اسلام - که امی بود - و نه علمای همه‌ادوار قادر نیستند چنین تناسب و تعادلی را در کتابی گردآوری نمایند.

اگر این معجزه را به دستگاههای آمارگیری و کامپیوتر بدهیم پاسخ خواهند داد که قرآن مجید وحی خدا است.^{۸۵}

در پایان این مقاله بمنظور مزید فائدت در مورد محتوای قرآن دورنمایی اجمالی ارائه می‌شود تا خوانندگان از آگاهی بیشتری برخوردار گردند:

محتوی و مطالب قرآن

موضوعات و مطالب قرآن کریم را میتوان به چهار رشته کلی تقسیم نمود که سایر موضوعات جزئی و فرعی قرآن را منشعب از همین رشته‌ها دانست:

الف - عقائد: در قرآن مطالبی جلب نظر می‌کند که به عقائد و اصول دین مربوط می‌شود، مانند: ایمان به خدا، پیامبر، فرشتگان، کتب آسمانی، انبیاء، قیامت، بهشت و دوزخ، صراط، میزان، حشرونشر، ثواب و عقاب. و امثال آنها.

ب - شرایع و قوانین: موضوعات و مطالب دیگری در قرآن وجود دارد که مربوط به کیفیت رفتار و رابطه انسان با خدا و با افراد هم‌نوع

۸۵ - نقل از روزنامه اطلاعات ش ۱۴۹۷۶، ۱۷ فروردین ۲۵۳۵. در ترجمه مزبور اشتباهات و لغزشهایی در باره برخی از واژه‌ها دیده میشود که چون عین کتاب در دسترس اینجانب نبوده است بهمین جهت به ترجمه مذکور اکتفا شده است و بررسی دقیق مطالب فوق منوط به رؤیت و مطالعه خود کتاب است که در مقالات بعدی منعکس خواهد شد.

خود می‌باشد. که رویهمرفته بهوظائف و اعمال و تکالیف بشر و اوامر و نواهی خداوند مربوط می‌شود، و همه این قوانین و شرایع را میتوان به دو بخش تقسیم نمود:

۱- عبادات: عبارت از آداب و آئین‌هایی است که کیفیت روابط انسان را با خدا تنظیم و ارائه می‌کند، مانند نماز، روزه، حج، و امثال آنها.

۲- معاملات: عبارت از قوانین و ضوابطی است که کیفیت رابطه مردم را بایکدیگر مشخص و معین نموده است که میتوان همه آنها را در چهارنوع قوانین خلاصه نمود:

اول - قوانین مربوط به تأمین پیامبر و اقدام او در دعوت مردم به جهاد در راه خداوند بنظور حفظ و نگاهبانی کانون و هسته مرکزی اسلام.

دوم - قوانین مربوط به خانواده از قبیل: ازدواج، طلاق، نسب، ارث، وصیت و امثال آنها.

سوم - قوانین مربوط به جزاء و کیفر جرائم از قبیل قصاص، دیه، حدود و مانند آنها.

چ - مطالب سومی که در کنار سایر مطالب قرآن چشمگیر است، موضوعاتی است که به فضائل اخلاقی، و تلطیف آداب و رسوم اجتماعی، و آنچه در وصول انسان به سعادت و کمال انسانی مؤثر است، مربوط می‌شود، ضمن آنکه قرآن در این بخش، عوامل سقوط و انحطاط فرد و یا جامعه را ارائه میدهد.

د - رقم چهارم مطالب و محتوای قرآن - که خود رقمی برجسته و نمودار در میان موضوعات قرآن می‌باشد - سلسله داستانهای حکمت‌آموز و عبرت‌آمیزی است که میتواند بعنوان فلسفه تاریخ مورد استناد فرد و

یا جامعه باشد، تا بشر بتواند مسیر صحیح و سالم زندگانی فردی یا اجتماعی خود را از لابلای این داستانها بیابد، چون هیچ داستان یا قصه‌ای در قرآن نیامده است که خالی از هرگونه هدف و غرض فردی یا اجتماعی باشد بلکه همه این قصص بمنظور عبرت‌اندوزی و نتیجه‌گیری انسان برای یافتن راه صحیح زندگانی، در قرآن مطرح شده است. داستانهای قرآن صرفاً برای اطلاع از تاریخ پیشینیان و یا انبیاء گذشته - بدون هدف اخلاقی یا اجتماعی - مورد توجه نیست. لذا از این قصص، آنچه به‌سازندگی انسان در جهت خیر و صلاح مربوط می‌شود، گوشزد شده است. و بعبارت دیگر لبه‌های تیز و مؤثر داستانهای پیشینیان که در قرآن مطرح است و فرد یا جامعه را راهبر و رهنمون می‌باشد مورد توجه بوده، و بهمین جهت داستانهای قرآن، کوتاه، و درعین‌حال سودمند است، و جزئیات و شاخ و برگهای رویدادها - که هیچگونه سازندگی و قابلیت عبرت‌اندوزی در آنها دیده نمی‌شود - بهیچوجه در قرآن بازگو نشده است.

اهم منابعی که نویسنده را در نگارش این مقاله یاری داده است

الاتقان فی علوم القرآن.....: جلال‌الدین سیوطی چاپ سوم، قاهره

۱۳۶۵ هـ ق ۱۹۴۱ م.

انوار التتزیل و اسرار التأویل.....: قاضی ناصرالدین بیضاوی چاپ

فلشر Fleisher لایبزیك ۱۸۴۶ - در دو جلد.

البرهان فی علوم القرآن.....: بدرالدین زرکشی، تحقیق محمد

ابوالفضل ابراهیم، چاپ قاهره ۱۳۷۶ هـ ق - ۱۹۵۷ م.

بغیة الوعاة فی طبقات النحاة...: جلال‌الدین سیوطی، چاپ قاهره،

۱۳۲۶ هـ ق.

تاریخ القرآن.....: ابو عبدالله زنجانی، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۳۸ هـ ق - ۱۹۶۹ م، و ترجمه فارسی همین کتاب از ابوالقاسم سحاب، چاپ تبریز، ۱۳۸۲ هـ ق - ۱۳۴۱ هـ ش.

التبیان لبعض المسائل المتعلقة بالقرآن...: شیخ طاهر جزایری، چاپ قاهره، ۱۹۳۴ م.

التبیان فی تفسیر القرآن.....: شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، چاپ سنگی.

تحقیق درباره ابن عباس و مقام وی در تفسیر...: از نگارنده مقاله دکتر حجتی «مقالات و بررسیها» ش ۱۷ - ۱۸ چاپ تهران ۱۳۵۳ هـ ش.

تفسیر ابن کثیر.....: عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر قرشی دمشقی معروف به «ابن کثیر» چاپ دوم، قاهره، ۱۳۷۳ هـ ق - ۱۹۵۴ م در چهار جزء.

تفسیر المنار.....: محمد رشیدرضا، چاپ سوم، قاهره ۱۳۵۴ هـ ق ۱۹۳۵ م.

تهذیب الاسماء واللغات.....: حافظ محیی الدین نووی، چاپ هند، ۱۳۲۵ هـ ق.

جامع البیان فی تفسیر القرآن...: محمد بن جریر طبری، چاپ قاهره، ۱۳۲۱ هـ ق - ۱۹۵۳ م در ده مجلد.

الرسالة المستطرفة لبیان مشهور کتب السنة المشرقة: محمد بن جعفر کتانی، چاپ اول، بیروت ۱۳۳۲ هـ ق.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی...: آلوسی، چاپ قاهره بدون تاریخ درسی جزء.

سفینة البحار و مدینة الحکم والاثار.....: محدث قمی، حاج شیخ عباس،

چاپ ایران ۱۳۵۵ هـ. ق.

سیری در تفسیر قرآن از آغاز تا عصر تابعین... از نگارنده مقاله
«دکتر حجتی» مقالات و بررسیها، ش ۲۱ - ۲۲، چاپ تهران، ۱۳۵۴
هـ. ش.

الکشاف عن حقایق غوامض التتزیل...: محمود بن عمرز مخشری،
چاپ اول، قاهره، ۱۳۵۴ هـ. ق در چهار جزء.

الکشکول...: شیخ بهائی، چاپ قم، ایران.

مباحث فی علوم القرآن...: دکتر صبحی صالح، چاپ هفتم، بیروت
۱۹۷۲ م.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن...: امین الاسلام (ابوعلی فضل بن حسن
طبرسی) چاپ صیدا، ۱۳۳۳ هـ. ق، و چاپ مطبعه اسلامیة تهران.

مفاتیح الغیب...: امام فخرالدین رازی، چاپ قاهره، ۱۳۲۱
هـ. ق، در ۸ مجلد.

مقدمتان فی علوم القرآن...: ۱- مقدمه تفسیر «المبانی» از
نویسنده ای گمنام ۲- مقدمه تفسیر «المحرر الوجیز» از ابن عطیه،
تحقیق آرتور جفری، چاپ قاهره ۱۹۵۴ م.